

عشق از دیدگاه اخوان‌الصفاء

محمد کاظم فرقانی*

سعید حسن‌زاده**

چکیده

اخوان‌الصفاء، که از اندیشمندان قرن چهارم‌اند، در مجموعه آثارشان به بحث از عشق نیز پرداخته‌اند. عشق در آثار ایشان دو کاربرد دارد: عشق به معنای عام (محبت) و عشق به معنای خاص (عشق انسانی). ایشان بهترین تعریف برای عشق را شوق به اتحاد می‌دانند. اتحاد حاصل از عشق در روح بخاری و به تبع آن در اعضای بدن عاشق و معشوق رخ می‌دهد. علت عشق طبع است. نفس نباتی، نفس حیوانی، نفس ناطقه، طبع علت و معلول و طبیعت برخی از حیوانات مبدأ انواع عشق‌اند. شروع عشق نیاز به التفات و توجه دارد و تفاوت افراد در عشق به سبب تفاوت مزاج آنها یا وابسته به حالات فلکی زمان شکل‌گیری نطفه آنها است. طبق دیدگاه ایشان، می‌توان نقشی برای اختیار در عشق در نظر گرفت. عشق یک غرض اولیه دارد (مثلاً برطرف‌شدن نقص معلول) و یک غرض اقصاء، که آن توجه انسان به خدا و امور الهی و عشق به آنها است. عشق‌ورزی فضیلت و موجه است، هرچند در برخی از موقعیت‌ها می‌تواند رذیله و ناموجه باشد.

کلیدواژه‌ها: عشق، محبت، اخوان‌الصفاء.

* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع) (mkforghani14@gmail.com).

** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول: saeed.hassanzade@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۱. مقدمه

عشق یکی از مهم‌ترین امور انسانی به حساب می‌آید. این پدیده از دوران باستان بررسی می‌شده (افلاطون، ۱۳۵۱: ۲۵۷) و اکنون نیز موضوع پژوهش است (Helm, 2013; Chapman, 2011; نراقی، ۱۳۹۰). در جهان اسلام نیز، به عشق و مسائل مرتبط با آن توجه شده است. بسیاری از عرفا، فلاسفه و شعرا، از جمله عین‌القضات همدانی، غزالی، سهروردی، ابن‌سینا، حافظ و مولوی به عشق و زوایای مختلفش پرداخته‌اند. عشق به خداوند سبحان، عشق به هموع، زمینه‌سازی عشق مجازی برای رسیدن به عشق حقیقی، جریان عشق در همه عالم و ... ابعاد مختلفی از عشق است که در جهان اسلام محل بحث بوده است. در میان اندیشمندان، اخوان‌الصفاء نیز در رسائل خود این مسئله را کاویده‌اند. اخوان‌الصفاء، که هویتشان سرّی و مبهم است، در دوره‌ای می‌زیستند که انسان و مسائل مربوط به او در جهان اسلام نسبت به گذشته اهمیت بیشتری یافته بود (کرمر، ۱۳۷۵: ۲۸۹ و ۴۱۵). اخوان‌الصفاء در رسائل خود موضوعات متعددی، از جمله برخی مسائل انسانی، را بررسی کرده‌اند. یکی از این رسائل، رساله فی ماهیه‌العشق است که در آن جمع‌بندی دیدگاه قدما (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۶۹) و نظرات خود را درباره عشق بیان کرده‌اند. در این مقاله می‌کوشیم با در نظر گرفتن پرسش‌های فلسفی ناظر به عشق، دیدگاه اخوان‌الصفاء را بازخوانی کنیم و قابلیت آن برای پاسخ به مسائل جدید مرتبط با عشق را بکاویم.

تاکنون کتب یا مقالات متعددی درباره عشق در اندیشه متفکران مسلمان نوشته شده است. در این آثار، مسئله عشق از زوایای مختلف و از دیدگاه اندیشمندان متفاوت بررسی شده، اما دیدگاه اخوان‌الصفاء به‌ندرت کاویده شده است. مهرداد افشار در یادداشتی اینترنتی به دیدگاه اخوان‌الصفاء درباره عشق پرداخته است که این یادداشت در حقیقت گزارشی از رساله فی ماهیه

۱. اخوان‌الصفاء و خان‌الوفاء عنوانی است که نویسندگان (یا نویسنده) پنجاه‌دو رساله منسجم و معروف فلسفی، برای خود و پیروانشان برگزیده‌اند. این نام برگرفته از ترجمه عربی یکی از داستان‌های کلیله و دمنه است. با وجود کوشش‌های فراوان اندیشمندان، هویت مؤلفان رسائل همچنان خالی از ابهام نیست. ابوحنان توحیدی (متوفای پس از ۴۰۰ ه.ق.) از این راز پرده برداشته و افزون بر افشای نام مؤلفان هدف از نگارش رسائل را پندار «نجات دین به کمک» فلسفه دانسته است. با این همه، برخی از محققان گزارش ابوحنان را نادرست می‌دانند و نویسنده یا نویسندگان رسائل را از نوادگان امام صادق علیه‌السلام و نخستین پیشوایان اسماعیلیان می‌دانند. ایشان احتمالاً ایرانی‌نسب و به گمان قوی، شیعی‌مذهب بوده‌اند (برای تفصیل بیشتر نک: فنایی اشکوری، ۱۳۹۱: ۲۳۸-۲۶۰).

العشق است. طاهر حامد منشور نیز اثری به نام المحبة والعشق عند اخوان الصفاء دارد که این اثر عربی متعلق به حدود ۳۰ سال پیش است و در دسترس نیست. یادداشت پیش رو اثری تازه در این حوزه به شمار می‌آید، زیرا در آن به گزارش رساله مذکور اکتفا نشده و آرای اخوان‌الصفاء با تحلیل مبانی و با در نظر گرفتن پرسش‌های جدید بازخوانی شده و به مباحثی پرداخته‌ایم که در آثار اخوان‌الصفاء موجود نیست.

مسائل اساسی عشق در سه دسته می‌گنجد:

- الف. مسائل مفهومی عشق (مانند چیستی عشق، اقسام عشق، تبیین کاربردهای مختلف لفظ «عشق»، تفاوت «عشق» با معانی مشابه همچون «دوستی»، «محبت» و ...).
 - ب. مسائل هستی‌شناختی عشق (مانند علل شکل‌گیری عشق، کیفیت شکل‌گیری عشق، نقش اختیار در عشق، اثر عشق در عاشق، تعلق عشق به صفات یا ذات و ...)
 - ج. مسائل ارزشی عشق (مانند غایت، فضیلت و توجیه عشق)
- در ادامه، هر سه دسته فوق به ترتیب بررسی می‌شود. در نهایت، دیدگاه اخوان‌الصفاء را ارزیابی خواهیم کرد.

۲. تحلیل مفهومی عشق

پاسخ به مسائل حوزه عشق مبتنی بر این است که چه چیزی عشق دانسته شود. از این رو بحث از چیستی عشق بر سایر بحث‌های ناظر به عشق مقدم است. تاکنون اندیشمندان تعاریف مختلفی از «عشق» مطرح کرده‌اند (Nussbaum, 1998). اخوان‌الصفاء با طرح و نقد تعاریف موجود در زمان خود، بهترین تعریف برای عشق را شوق شدید به اتحاد می‌دانند (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۷۲).

۱. در سنت منطقی جهان اسلام گفته می‌شود مای شارحه، مقدم بر هل بسیطه است و هل بسیطه مقدم بر هل مرکب و مای حقیقه. توضیحش این است که برای بحث درباره هر شیء ابتدا باید مفهوم آن شیء تصور شود. اگر مفهوم شیء تصور نشود نمی‌توان درباره تصدیق به وجود آن سخن گفت و تا به وجود چیزی تصدیق نکنیم نمی‌توان از حقیقت و کیفیات آن سخن گفت (التهانوی، ۱۹۹۶: ۱۷۴۳).

۲. اخوان‌الصفاء به‌اجمال ذکر کرده‌اند که برخی عشق را بیماری یا جنون دانسته‌اند. برخی آن را عملی مختص به افراد بیکار یا بی‌همت معرفی کرده‌اند. عده‌ای دیگر آن را افراط محبت و شدت میل به نوعی از انواع یا فردی از افراد یا شیئی از اشیا دانسته‌اند. برخی عشق را هوا و محبت غالب بر نفس دانسته‌اند که این محبت به طبیعت مشابه جسمانی یا

یکی از دیدگاه‌هایی که اخوان‌الصفاء نقد کرده‌اند، دیدگاهی است که عشق را افراط در محبت و میل شدید تعریف می‌کند که این محبت و میل به نوع یا فردی از انواع یا افراد موجودات تعلق می‌گیرد (همان: ۲۷۱). اخوان‌الصفاء در نقد این دیدگاه می‌گویند آنچه در عرف «عشق» نامیده می‌شود محبت و میل شدیدی است که به هم‌نوع تعلق گیرد (همان). اما طبق مبانی آنها درباره عشق، که در ادامه می‌آید، لزومی ندارد عشق به هم‌نوع تعلق گیرد. برای جمع بین این دو نکته به‌ظاهر ناسازگار باید برای عشق دو معنا قائل شد. معنای عام و معنای خاص. عشق به معنای عام یعنی محبت و میل شدید به اتحاد، و عشق به معنای خاص، محبت و میل شدید به اتحادی است که به هم‌نوع تعلق می‌گیرد.

با این بیان می‌توان کاربردهای مختلف «عشق» را نیز توجیه کرد. در زبان عرفی، «عشق» اطلاق و کاربردهای مختلفی دارد. مثلاً «عشق» در برخی کاربردها مانند عشق به شکلات، عشق به گربه، عشق به درس، عشق به شاگرد، و عشق به همسر به کار می‌رود. در این اطلاقات مختلف، «عشق» حداقل به دو معنا به کار رفته است. در یک معنا، «عشق» یعنی محبت شدید به صورت مطلق (بدون اخذ متعلق عشق در معنا) و در معنای دیگر «عشق» یعنی محبت شدید به هم‌نوع و شوق به اتحاد با هم‌نوع (با اخذ این قید در معنا). بر این اساس، عبارات اخوان‌الصفاء در تبیین عشق دو دسته‌اند. گاه سخن آنها درباره عشق به معنای عام است و گاه سخنشان درباره عشق به معنای خاص.

اخوان‌الصفاء درباره تفاوت عشق با سایر معانی مشابهی بیان نکرده‌اند. از مجموعه کلام ایشان به دست می‌آید که عشق به معنای عام، محبت و شوق از منظر ایشان یکی است، هرچند از نظر شدت ممکن است متفاوت باشند. ولی درباره تفاوت آن با دوستی (صداقة)، عاطفه و غیر آن به چیزی تصریح یا اشاره نکرده‌اند.

دقت در معنای پذیرفته‌شده برای عشق (شوق شدید به اتحاد) این پرسش پیش می‌آید که در عشق، اتحاد چه چیزهایی متعلق شوق و محبت است؟ بنا بر نظر اخوان‌الصفاء، اتحاد در اجسام

امکان ندارد و اجسام حداکثر، امتزاج، تماس یا مجاورت پیدا می‌کنند (همان: ۲۷۳). این پرسش زمینه را برای طرح مباحث هستی‌شناختی عشق فراهم می‌کند که: اگر عشق شوق به اتحاد است، چه چیزی شوق دارد و چه اموری با هم متحد می‌شوند؟

۳. تبیین هستی‌شناختی عشق

پس از تحلیل مفهوم «عشق»، اولین مسئله‌ای که باید بررسی شود معنای «اتحاد» و چگونگی آن است. طبق دیدگاه اخوان‌الصفاء، اتحاد در اجسام مصداق ندارد، بلکه اتحاد به امور نفسانی و روحانی اختصاص دارد (همان: ۲۷۲). برای فهم اتحاد باید دیدگاه اخوان‌الصفاء را درباره نفس دانست. طبق مبانی اخوان‌الصفاء، نفوسی که در جسم تحقق، یا با آن ارتباط دارند سه نوع‌اند: نفس نباتی، شهوانی، نفس غضبی حیوانی و نفس ناطقه. این سه نفس سبب عشق می‌شوند (همان).

۳.۱. چگونگی اتحاد

اخوان‌الصفاء درباره چگونگی اتحاد در انواع مختلف عشق و محبت توضیحی نداده‌اند، فقط درباره عشق انسانی (عشق به معنای خاص)، فرآیند اتحاد را بیان کرده‌اند. اتحادی که در عشق انسانی رخ می‌دهد اتحاد در روح حیات (روح بخاری) است که به تبع آن، خون، گوشت، چربی و عصب نوعی اتحاد پیدا می‌کنند. در این اتحاد، آنچه از بدن یکی تحلیل رفته و خارج شده است در بدن دیگری قرار می‌گیرد (همان: ۲۷۴-۲۷۶). از اینجا روشن می‌شود که اتحادی که در عشق مطرح می‌شود، نوعی اتحاد ثبوتی و مربوط به عالم خارج است؛ یعنی در عالم واقع دو امر با هم متحد می‌شوند نه اینکه صرفاً امری ذهنی یا ادراکی باشد.

۳.۲. علت عشق

در تبیین هستی‌شناختی عشق و بیان علل آن، چند مسئله باید بیان شود. ابتدا باید علت عشق ذکر شود؛ عشق به صورت مطلق (بدون در نظر گرفتن معشوقی خاص). اساساً چرا کسی عاشق یا به عبارت دیگر محبّ می‌شود؟ سپس باید بررسی شود که: چرا عشق به افرادی خاص تعلق می‌گیرد؟ در هر دو معنای عشق، چرا عشق انسان اختصاص پیدا می‌کند به نوع یا فردی خاص و

به سایر انواع یا افراد تعلق نمی‌گیرد؟ پس از پاسخ به این پرسش، پرسش دیگری پیش می‌آید که: اگر این علل در انسان‌ها مشترک است، چرا معشوق‌های انسان‌ها (به هر دو معنای عشق) متفاوت است؟ چرا شخص الف عاشق شخص ب می‌شود و شخص ج عاشق شخص د؟ چرا شخص الف به امور ب محبت می‌ورزد و شخص ج به امور د؟ عشق چطور شروع می‌شود؟ چرا قبلاً چنین عشقی (یا محبتی) نبوده است؟

اخوان‌الصفاء به صورت پراکنده در آثار خود علل و اسباب عشق را مطرح کرده‌اند. در جمع‌بندی دیدگاه ایشان می‌توان گفت اخوان‌الصفاء علت عشق را طبع و طبیعت می‌دانند. طبع به سه گونه می‌تواند مبدأ عشق و محبت باشد:

الف. طبیعت نفوس سه‌گانه از این حیث که این نفوس است (همان: ۲۷۲)؛

ب. طبیعت به این اعتبار که علت یا معلول است.

ج. طبیعت به این اعتبار که طبیعت یک حیوان مذکر یا مؤنث است (طبیعت برخی از حیوانات چنین است) (همان: ۲۷۷).

محبت ناشی از طبع نفوس در ادامه می‌آید. درباره محبت بین علت و معلول اخوان‌الصفاء چنین توضیح می‌دهند که در طبع موجود قوی، محبت و ترحمی به موجود ضعیف قرار داده شده است. همچنین، در موجود ضعیف محبت و گرایی به موجود قوی نهفته است. این قاعده، اختصاصی به علت و معلول بالفعل ندارد، بلکه محبت بین هر دو موجودی که یکی نوعی کمال و برتری داشته باشد و بتواند در دیگری مؤثر باشد وجود دارد. مثلاً والدین به فرزندان و کودکان محبت دارند و برعکس. مردان و بزرگسالان به کودکان محبت دارند و این محبت است که سبب می‌شود کودکان تحت تعلیم و تربیت قرار بگیرند (همان). همچنین، رئیس نسبت به مرئوس، حاکم نسبت به رعیت، غنی نسبت به فقیر و ... نوعی ترحم و محبت دارند که این محبت در طبیعت آنها است (همان: ۲۷۸).

۱. در متن مقاله «طبع» و «طبیعت» به کار برده شد، چراکه برخی از فلاسفه مسلمان از اطلاق «طبیعت» بر نفس حیوانی و انسانی ابا دارند، هر چند «طبع» را بر آنها اطلاق می‌کنند. اخوان‌الصفاء نیز گاه تعبیر «طبع» را به کار می‌برند و گاه تعبیر «طبیعت». در ادامه مقاله، هر جا «طبیعت» به کار برده شده اعم از «طبع» و «طبیعت» است تا شامل نفس مجرد هم بشود.

توضیحات اخوان‌الصفاء نشان می‌دهد عشقی که در اینجا بررسی شده است، عشق به معنای عام است. اما چون ایشان برای عشق به معنای خاص (عشق انسان به همنوع) علتی ذکر نکرده‌اند و ذیل همین مباحث از آن نام می‌برند، فهمیده می‌شود که علت عشق انسانی (عشق به معنای خاص) هم طبیعت است. اما طبیعت در شرایط خاصی اقتضای چنین عشق و محبتی را دارد که در ادامه می‌آید.

۳.۳. تفاوت افراد در عشق و محبت

یکی از پرسش‌های مهم درباره عشق این است که: چرا افراد در محبوبات خود متفاوت‌اند؟ به‌وضوح می‌توان دید که کودکان پیش از اینکه تحت تربیت مؤثر قرار گیرند، امیال مختلفی دارند. در بزرگسالان نیز امیال و محبت‌های مختلفی دیده می‌شود، مثلاً میل برخی به شهوات بسیار بیشتر از میل آنها به غضب، قدرت یا علم است. در برخی، محبت ریاست بر همه محبت‌ها غلبه دارد. این پدیده را چطور می‌توان تبیین کرد؟ بیان شد که طبیعت به یکی از سه اعتبار مذکور (نفوس، رابطه علی‌معلولی و مرد یا زن بودن) می‌تواند مبدأ عشق باشد. اینکه طبیعت می‌تواند به سه اعتبار مبدأ باشد توانایی تبیین انواع مختلف عشق انسانی را دارد. برخی از عشق‌ها برخاسته از نفوس است. برخی هم ممکن است ناشی از رابطه علی‌معلولی باشد (مثلاً رابطه بین بزرگسال و خردسال یا معلم و متعلم) و برخی هم به سبب طبیعت زن و مرد است.

اخوان‌الصفاء مهم‌ترین عامل تفاوت افراد در عشق و محبت را به نفوس ارجاع می‌دهند. به نظر ایشان، انسان‌ها سه نفس دارند و هر یک از این نفوس میل و محبت به امور متناسب با خود دارد. نفوس در اظهار افعال خود تابع مزاج‌اند. اینکه مزاج فرد چگونه باشد، تعیین می‌کند که کدام نفس بر فرد غالب باشد. لذا اختلاف مردم در محبت و امیال، تابع اختلاف غلبه هر یک از نفوس است که این اختلاف تابع اختلاف در مزاج است. البته علاوه بر مزاج، عادت نیز در اخلاق مهم است. اینکه فرد چه عاداتی داشته باشد می‌تواند عامل غلبه هر یک از نفوس و محبوب‌های آن باشد (همان: ۲۷۲-۲۷۳). البته انسان با ریاضت می‌تواند غلبه هر یک از نفوس را تغییر دهد (همان: ۲۷۹).

پرسش دیگر در این زمینه این است که: بر فرض که دو نفر تحت سیطره یک نوع نفس باشند، مثلاً نفس شهوانی، اما ایشان نیز در محبت‌هایشان اختلاف دارند؛ یکی چیزی را عاشق است که دیگری هیچ تمایلی به آن ندارد. این پدیده چگونه تبیین می‌شود؟ اخوان‌الصفاء در تبیین این پدیده می‌گویند حالات ترکیب عناصر سازنده بدن و به تبع آن، حالات مزاج بسیار متنوع است. هر فرد بر حسب مزاج و ترکیبی که دارد به امور متناسب با آن مزاج و ترکیب محبت دارد و چون حالات مزاج و ترکیب بی‌شمار است، افراد در محبوب‌های خود بی‌شمارند (همان: ۲۷۶).

ایشان درباره ترجیح فردی به فرد دیگر در عشق انسانی پا را از مزاج فراتر نهاده‌اند و آن را وابسته به امری دیگر می‌دانند. مشاکلت و شباهت در اشخاص فلکی افراد، هنگام شکل‌گیری نطفه را عامل ترجیح فردی بر فرد دیگر می‌دانند. این مشاکلت و شباهت نیز حالات بسیار مختلفی دارد (همان: ۲۷۵).

۳.۴. تأثیر افلاک در عشق

اخوان‌الصفاء، مانند بسیاری از اندیشمندان جهان اسلام، برای افلاک و حالات آنها، نقش مهمی در عالم مادون قمر، یعنی زمین، قائل‌اند. افلاک و حالات آنها دست‌کم از دو جهت می‌تواند در موضوع پژوهش ما مؤثر باشد. جهت اول تأثیر افلاک در مزاج است. چنان‌که گفتیم، اینکه چه نفس و حالتی بر انسان غالب باشد، بسته به حالات مزاجی‌اش دارد و این حالات مزاجی بسیار متأثر است از حالات فلکی هنگام شکل‌گیری نطفه. جهت دوم تأثیر افلاک، نقش آنها در تعیین معشوق است. ذکر شد که سبب ترجیح فردی بر فرد دیگر در عشق‌ورزی، شباهت حالات فلکی هنگام شکل‌گیری نطفه است. پس افلاک دست‌کم دو تأثیر بر عشق‌ورزی دارند.

اخوان‌الصفاء تأثیر دیگری نیز برای افلاک قائل‌اند. ایشان تغییر عشق را نیز به اشکال افلاک منتسب می‌دانند، که البته به‌اجمال بیان می‌کنند (همان: ۲۷۵).

۱. اخوان‌الصفاء این مسئله را در سه رساله مطرح کرده‌اند: رساله ماهیه الطبیعة (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۲: ۶۳)، رساله الادوار والاکوار (همان، ج ۳: ۲۴۸) و رساله الافعال الروحانية (همان، ج ۴: ۱۹۹). همچنین، تأثیر افلاک در مزاج و رفتار انسانی را نیز در رساله اصلاح اخلاق (همان، ج ۲: ۲۴) و رساله مسقط النطفة (همان، ج ۲: ۴۱۷) کاویده‌اند.

۳.۵. شرط شروع عشق و تبیین نادر بودن عشق

بسیاری از مردم، عشق، به معنای خاصش، را نادر می‌دانند. اخوان‌الصفاء شرطی را برای شروع عشق ذکر کرده‌اند که با لحاظ این شرط و شروط پیشین می‌توان نادر بودن عشق را توجیه کرد. ایشان شروع عشق را با التفات و توجه می‌دانند. برای اینکه عشقی شکل بگیرد، چه به معنای خاصش و چه به معنای عام، نیاز به توجه و التفات است. اگر نفس حیوانی غضبی بر کسی غلبه داشته باشد ولی توجهی به قدرت و ریاست نداشته باشد، بالفعل عاشق آن نخواهد بود. اما اگر در معرض قدرت قرار گیرد و به آن توجه کند، عشق و محبتش بالفعل می‌شود. پس برای تبیین نادر بودن پدیده عشق به معنای خاص در انسان‌ها باید به این نکات توجه کرد:

- برای عاشق شدن (به معنای خاص) سایر محبت‌ها و عشق‌ها نباید غلبه داشته باشد و نباید تمام توجه به آنها باشد.

- انسان باید متوجه کسی شود که حالات فلکی هنگام شکل‌گیری نطفه آن شخص با حالات فلکی هنگام شکل‌گیری نطفه او نوعی مشابهت داشته باشد.

- طبیعت او دچار مشکل و مرض نباشد. اگر این سه شرط تحقق پیدا کند فرد عاشق می‌شود. اما چون این سه شرط به ندرت تحقق پیدا می‌کند افراد به ندرت به معنای خاص عاشق می‌شوند. اخوان‌الصفاء خود به شرط اول و سوم تصریح نکرده‌اند. ولی چون غلبه یکی از محبت‌ها مانع توجه به امور مخالف می‌شود (همان: ۲۸۱) و طبیعت بیمار در افعال خود دچار خلل است باید این دو شرط را در نظر گرفت. ذکر نشدن این دو شرط در رسائل اخوان‌الصفاء شاید به علت روشن بودن این دو شرط در فضای فکری ایشان باشد.

۳.۶. نقش اختیار در عشق

بیان شد که اخوان‌الصفاء طبیعت را علت عشق می‌دانند. اگر عشق ناشی از طبیعت باشد نمی‌توان آن را اختیاری دانست، خصوصاً اگر ناشی از غیر نفس ناطقه باشد. اخوان‌الصفاء درباره اختیاری یا غیراختیاری بودن عشق سخنی ندارند، اما طبق مبانی آنها، اصل عشق غیراختیاری است ولی به گونه‌ای می‌توان شروع یا استمرارش را اختیاری دانست. شروع عشق با توجه است و توجه غالباً اختیاری است و با عادت و ریاضت می‌توان غلبه هر یک از نفوس را برداشت و به تبع می‌توان

عشق آن را نیز برطرف کرد (همان: ۲۷۳). پس شروع عشق علی‌الاصول اختیاری است (توجه) و استمرارش (غلبه هر یک از نفوس) علی‌الاصول اختیاری است. ایشان در فایده‌ای که برای عشق ذکر می‌کنند (و در ادامه خواهد آمد) نیز به گونه‌ای سخن می‌گویند که فهمیده می‌شود عشق به نوعی اختیاری است.

۷.۳. تعلق عشق به صفات

یکی از مسائل فلسفی درباره عشق، تعلق عشق به صفات یا ذات است. اخوان‌الصفا در قالب حالتی فرضی به صورت وجدانی نشان می‌دهند که انسان عاشق، عاشق صفات است نه ذات. تجربه فرضی‌ای را که اخوان‌الصفا مطرح می‌کنند می‌توان این‌گونه بازسازی کرد: اگر شخص الف عاشق شخص ب باشد، تصویری از ویژگی‌های او دارد. شخص الف، شخص ب و ویژگی‌هایش را دوست دارد. اگر مدت طولانی‌ای شخص ب از شخص الف جدا باشد، تصویر شخص ب (که ویژگی‌های او است) در ذهن شخص الف هست و شخص الف به آن تصویر ذهنی (که صفات شخص ب است نه خود شخص ب) محبت دارد و عشق می‌ورزد. اگر شخص ب پس از مدتی بازگردد ولی با ویژگی‌هایی کاملاً متفاوت و متضاد، شخص الف دنبال تصویر ذهنی خود در خارج می‌گردد؛ دنبال آن ویژگی‌های سابق در فرد ب می‌گردد. مثلاً اگر جمال و حسن خلق و سایر ویژگی‌های شخص ب تغییر کرده باشد، فرد الف به دنبال آن ویژگی‌های سابق می‌گردد. در این صورت، دیگر شخص الف به شخص ب محبت نخواهد داشت و اگر محبت داشته باشد به اعتبار ویژگی‌های سابق است. به این‌گونه که فرد ب را مطابق و منشأ آن تصویر ذهنی می‌داند. (در حالی که در واقع دیگر بین تصویر ذهنی و شخص ب مطابقت وجود ندارد). فرد الف اگر همچنان به شخص ب عشق بورزد به این اعتبار است که تصویر ذهنی محبوب از شخص ب به دست آمده است (همان: ۲۸۳).

با مثالی که اخوان‌الصفا مطرح می‌کنند می‌توان عشق‌های خیالی یا عشق به مردگان را نیز توجیه کرد. برخی از انسان‌ها عاشق فردی خیالی‌اند یا پس از مرگ معشوقشان همچنان عاشق اویند. طبق دیدگاه اخوان‌الصفا، می‌توان گفت این‌گونه افراد، عاشق نقوش و تصاویر ذهنی خودند. ایشان ویژگی‌ها و صفاتی را در قالب فرد در ذهن خود تصور کرده‌اند و به آن عشق می‌ورزند. واضح است که این فرد،

فرد خارجی نیست و فرض این فرد صرفاً برای وحدت صفات است و الا اگر صفات متعدد را می‌شد بدون فرض ذات، متحد در نظر گرفت، نیازی به فرض فرد یا ذات نبود.

۳.۸. نقش تغییر حالات عاشق در عشق

از آنجا که مبدأ عشق طبیعت است و طبیعت هم به یکی از سه اعتبار مذکور مبدأ است می‌توان گفت اگر حالات فرد تغییر کند عشق و معشوق او نیز تغییر می‌کند. این بحث هم درباره عشق به معنای عام صادق است و هم درباره عشق به معنای خاص. اگر انسان به چیزی محبت داشته باشد می‌تواند با ریاضت، علم و توجه به چیز دیگری، آن محبت را از بین ببرد و محبت چیز دیگری شود. اخوان‌الصفاء درباره عشق انسانی به این نکته تصریح نکرده‌اند ولی طبق مبانی و تصریحات ایشان درباره غایت عشق، که در ادامه می‌آید، می‌توان عشق انسانی را نیز این‌گونه دانست. یعنی در عشق انسانی نیز می‌توان با ریاضت و تغییر توجه از عشق به هم‌نوع خارج شد و دارای نوعی دیگر از عشق (مثلاً عشق به خدا یا عشق به معارف) شد. مثلاً اگر بر اساس مزاج، در کسی نفس ناطقه غالب باشد ولی به دلیل اوضاع و احوال محیطی و کثرت توجهات، عاشق فردی زیبارو شده باشد، اگر با ریاضت خود را از معشوق دور بدارد و توجهش را صرف معارف و علوم کند، به تدریج غلبه نفس ناطقه ظهور می‌یابد و عشقش تغییر می‌کند. از این‌رو انسان باید به‌شدت مراقب توجهات و عاداتش باشد.

۳.۹. غایت عشق

بحث دیگر اخوان‌الصفاء درباره عشق این است که خَلق طباع موجودات با معشوق‌های خاص چه غرض و غایتی داشته است؟ اخوان‌الصفاء برای اقسام عشق دو نوع غایت ذکر کرده‌اند. اولی غایت خاص هر نوع از عشق است که اختصاص به آن عشق دارد و اگر آن عشق نبود این غرض و غایت تحقق پیدا نمی‌کرد. غایت دیگر عمومی است، به این معنا که مجموع عشق‌ها و محبت‌هایی که انسان دارد، تغییر و تحول‌های انسان در محبوب‌ها و سایر امور مربوط به عشق، منجر به آن غایت و غرض می‌شود. غایت اول، به انسان اختصاص ندارد، بلکه این غایت در بقیه موجودات عاشق و محبّ نیز جاری است، ولی غایت دوم، که غایت اقصا و نهایی عشق است، به انسان اختصاص دارد.

۳. ۹. ۱. غایت اول عشق

چنان‌که گذشت، مبدأ عشق طبیعت است. طبیعت به سه اعتبار می‌تواند مبدأ عشق باشد.

الف. به این اعتبار که یکی از نفوس سه‌گانه است.

ب. به این اعتبار که علت یا معلول است.

ج. به این اعتبار که حیوان مذکر یا مؤنث است.

اخوان‌الصفاء درباره عشق در نفوس، به غایتی تصریح نکرده‌اند. چه‌بسا ایشان، مانند بسیاری از فلاسفه مسلمان، قائل باشند که رسیدن به امور مقتضای هر قوه کمال آن قوه است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۱۹۳). در این صورت، کمال نفوس به واسطه محبوب‌های آنها است. به بیان دیگر، عشق و محبت ناشی از نفوس برای رسیدن آن نفوس به کمال است.

غایت عشق و محبتی که بین علت و معلول وجود دارد، رفع حاجت معلول و موجود ضعیف است. مثلاً در برخی جوامع، کودکان پس از تربیت تحت نظر والدین، به آموزش و تأدیب بیشتری نیاز دارند. در این جوامع، در مردان بالغ محبت و رغبتی به کودکان هست که این محبت و رغبت سبب برانگیختن بزرگسالان به آموزش، تأدیب و تهذیب کودکان می‌شود (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۷۷). غایت قرار داده‌شدن محبت زنان و مردان در طبیعت آنها، بقای نسل و حفظ جنس و نوعشان است (همان).

۳. ۹. ۲. غایت اقصای عشق

هر یک از نفوس (نباتی، حیوانی و ناطقه) به ابدیت میل دارد. هر کدام می‌خواهد به صورت ابدی از محبوب خود لذت ببرد و به آن مشغول باشد (همان: ۲۸۰). اما محبوب‌های دنیوی قابلیت لذت‌بودن ابدی را ندارند. دلیل آن یکی از این سه است:

الف. محبّ به‌ناچار روزی از محبوب جدا می‌شود: به سبب از بین رفتن یا مرگ محبوب، مرگ عاشق یا مفارقت مکانی.

ب. محبّ از محبوب خسته می‌شود. انسان همیشه کمال هر چیزی را تصور می‌کند. پس از مدتی اشتغال به آن چیز متوجه نقص‌هایش می‌شود. این توجه به نقص و طلب کمال زمینه‌های دل‌زدگی از محبوب را فراهم می‌کند.^۱

ج. محبوب یا محبّ تغییر می‌کند. گفته شد با توجه به تغییر غلبه هر یک از نفوس بر اساس اقتضای طبیعت (بر اساس سن)، ریاضت یا مزاج محبت انسان تغییر می‌کند. مثلاً انسان پس از بزرگ‌شدن دیگر به اسباب‌بازی‌های ابتدایی علاقه‌ای ندارد، حال آنکه در کودکی به شدت عاشق آنها بود. از طرف دیگر، ممکن است عاشق تغییری نکند ولی معشوق دچار تغییر شود. در این صورت هم، عشق برداشته می‌شود (همان: ۲۸۱).

پس با اندکی توجه درمی‌یابیم که معشوقات دنیوی نمی‌توانند شیرینی و اشتیاق عشق را استمرار بخشند، مگر اینکه انسان محبّ الله تعالی باشد. این عشق هیچ نهایت و پایانی ندارد (همان). انسان با چشیدن عشق‌های مختلف در ادوار مختلف زندگی‌اش به این نکته می‌رسد که باید از اینها اعراض، و به خدا رو کند، چراکه این امور دنیوی بقا ندارند و نمی‌توانند شوق و اشتیاق ابدی او را ارضا کنند.

علاوه بر این، گفته شد که محبوب حقیقی صفات‌اند، و صفات و کمالات اشیا ناشی از امور مافوق از عالم عناصر است. توجه به این نکته انسان را از خواب غفلت بیدار و متوجه عالم بالا می‌کند. انسان درمی‌یابد که شایسته است حقیقتاً به عالم روحانیون عشق بورزد (همان: ۲۸۲).

پس سیر تغییر انسان در عشق و محبت خود (اینکه در کودکی عاشق چیزی بوده و بعد از آن دل‌زده شده و هر چه بزرگ‌تر شده است عاشق چیز دیگری شده) و توجه به اینکه صفات و

۱. طباطبایی در رساله المنامات والنبوات سبب خستگی از امور دنیوی را این‌گونه بیان می‌کند: «در امور مادی تضاد و تراحم وجود دارد و محال است که یک امر مادی به بهترین وجه قابل تصور موجود شود، زیرا ماده محدود است و هر چه از آن موجود شود، تصور بهتر و بیشتر آن ممکن است. پس هر چه برای انسان حاصل شود، او امری بهتر و زیادت‌تر از آن را می‌خواهد. در هنگام اشتغال به امور مادی، توجه انسان منصرف به تصویری کامل‌تر از شیء مورد استفاده می‌شود و این تصور موجود، تصور شیء ناقص از جهت نقصش می‌شود. هنگامی که انسان به نقصان شیء مورد استفاده توجه کرد، و کمالی که این شیء فاقد آن است را لحاظ کرد، محبت این شیء از دلش می‌افتد» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲۰۷-۲۰۸؛ برای تحلیل بیشتر، نک: رساله مذکور).

کمالات اشیا حقیقتاً محبوب‌اند او را به این معنا توجه می‌دهد که باید متوجه عالم روحانیون و ملائکه باشد و به خداوند سبحان، امور مجرد و باقی عشق بورزد.

اخوان‌الصفاء تصریح نکرده‌اند که آیا برای رسیدن به عشق الاهی حتماً باید عشق دنیوی را تجربه کرد یا خیر. ولی بر اساس دیدگاه ایشان می‌توان پاسخ داد که رسیدن به عشق الاهی لزوماً از طریق سیر در عشق دنیوی نیست. اگر بر کسی از ابتدا نفس ناطقه غلبه داشته باشد و متوجه امور الاهی باشد از ابتدا عاشق این امور می‌شود، یا اگر از ابتدا به نقص خود و کمال امور الاهی توجه داشته باشد و چیز دیگری بر او غالب نباشد از ابتدا عاشق امور الاهی می‌شود. اما چون انسان ابتدا کودک است و در کودک امور نباتی و حیوانی غلبه دارد، و برای کودک عادی ادراک امور مجرد ممکن نیست، لذا در اکثر انسان‌ها ابتدا باید عشق دنیوی تجربه شود و از آن طریق به عشق الاهی راه یافت.

۳.۱۰. رابطه عشق و عقل

اخوان‌الصفاء درباره نسبت عقل و عشق هیچ تصریحی ندارند. اما با استفاده از مطالب فوق شاید بتوان دیدگاه ایشان را در این باره بازسازی کرد. بنا بر آنچه گذشت، نفس ناطقه می‌تواند مبدأ عشق قرار گیرد. نفس ناطقه به امور متناسب خود، که معارف و مجردات است، عشق می‌ورزد. از آنجا که قوه عاقله مهم‌ترین قوه نفس ناطقه یا خود نفس ناطقه است (همان: ۴۳۷ و ۴۳۸)، می‌توان این عشق‌ورزیدن را به عقل نسبت داد. چنان‌که در ادامه می‌آید، غلبه یک نوع عشق، سایر انواع عشق را پنهان و بی‌اثر می‌کند. بر این اساس، اگر عشقی غیر از عشق نفس ناطقه بر انسان غلبه داشته باشد نفس ناطقه، و به تبع آن عقل، مغلوب است. ولی اگر عشق نفس ناطقه غلبه داشته باشد، نفس ناطقه و عقل غلبه دارد. هنگامی که عشق ناشی از نفس ناطقه است هیچ تعارضی بین عقل و عشق نیست، بلکه خود عقل است که عاشق است ولی اگر عشق ناشی از امر دیگری باشد می‌تواند با عقل تعارض داشته باشد.

۴. مباحث ارزشی عشق

با عنایت به مباحث فوق، آیا عشق فضیلت است یا ردیلت؟ عشق و عشق‌ورزیدن چه توجیهی دارد؟ در ادامه به پاسخ این دو پرسش می‌پردازیم.

۴.۱. عشق: فضیلت یا ردیلت؟

بنا بر گزارش اخوان‌الصفاء، برخی از اندیشمندان عشق را ردیلت می‌دانند و برخی دیگر آن را فضیلت به حساب می‌آورند. برخی فقط نوعی خاص از عشق را (مثلاً عشق به خدا) را فضیلت و توجیه‌پذیر می‌دانند و ارزش و توجیهی برای سایر عشق‌ها قائل نیستند. از دیدگاه اخوان‌الصفاء، عشق و محبت فضیلتی است که در بین خلق ظاهر شده است. این پدیده از فضل خدا بر خلق و ناشی از توجه خدا به مصالح آنها است. به واسطه محبت و عشق (به معنای عام) نفوس به خواسته‌های خود می‌رسند، نسل باقی می‌ماند، قوی به ضعیف مدد می‌رساند و حاجتش را برآورده می‌کند. به واسطه عشق (به معنای خاص) است که بسیاری از صفات زیبای اخلاقی، مانند ایثار، ظاهر می‌شود (همان: ۲۷۹). جهت دیگر فضیلت بودن عشق این است که عشق به امور مختلف، عشق به ابدان، زینت‌ها و ... همه برای این است که انسان متوجه امور مافوق آنها شود و معشوق شایسته را پیدا کند و بدان عشق ورزد (همان: ۲۸۲). باید توجه داشت که عشق در صورتی فضیلت است که در مسیر تحقق غایات بیان شده باشد، اما اگر انسان عاشق چیزی شود که او را از امور شایسته‌تر بازدارد، به اعتبار عشق فضیلت است ولی چون این عشق مانع رسیدن به امور عالی‌تر شده است ردیلت به حساب می‌آید.

۴.۲. توجیه عشق

می‌توان بر اساس مطالب مطرح‌شده در رسائل اخوان‌الصفاء گفت، از دیدگاه ایشان، به یک اعتبار عشق موجه است. زیرا عشق، مقتضای طبع است و غایات و نتایج بسیار مفیدی بر آن مترتب است. از آن جهت که انسان ابعاد و حیثیات مختلف دارد، عشق‌های مختلفی برای او می‌تواند وجود داشته باشد. در این صورت باید از توجیه ترجیح یک عشق به دیگری نیز سخن گفت. انسان اگر عاشق چیزی شود به سایر امور بی‌اعتنا می‌شود (همان: ۲۸۱). استمرار عشق و بی‌توجهی به سایر محبوب‌های ممکن چگونه توجیه‌پذیر است؟

عشق و محبت به امور فانی، اگر مقدمه‌ای برای رسیدن به عشق الاهی باشد، موجه است ولی اگر خود عشق دنیوی اهمیت و موضوعیت پیدا کند، چون این عشق فانی و متغیر است و انسان ابدی است، موجه نیست و از نظر اخوان‌الصفاء مصداق غفلت و جهالت است (همان: ۲۸۲). به بیان دیگر، از آنجایی که غرض نهایی عشق رسیدن به عشق خدا و امور الاهی است، اگر عشقی انسان را از رسیدن به غرض نهایی باز دارد، آن عشق غیرموجه است.

۵. ارزیابی دیدگاه اخوان‌الصفاء درباره عشق

طبق آنچه گذشت، اخوان‌الصفاء در تبیین دیدگاه خود درباره عشق از مبانی و مبادی مختلفی استفاده کرده‌اند. ایشان در نقد تعاریف رایج از «عشق» از فهم عرفی استفاده کرده‌اند. مبنای پذیرش تعریف مختار ایشان نیز فهم عرفی است. ظاهراً ایشان دچار ناسازگاری هستند، به طوری که ادعا می‌کنند متعلق عشق هم‌نوع است و در مقابل از عشق به غیرهم‌نوع سخن می‌گویند. در ابتدای مقاله تلاشی برای حل این ناسازگاری بیان شد.

علاوه بر فهم عرفی، علم‌النفس فلسفی در دیدگاه ایشان جایگاه بسیار مهمی دارد. باورهایی نظیر اینکه: انسان سه نفس دارد، هر نفس به اموری متناسب با خود میل دارد، نفوس مختلف می‌تواند بر انسان غلبه داشته باشد، افعال نفوس تابع مزاج است، روح بخاری در بدن جریان دارد و ... ، کاملاً متأثر از علم‌النفس ایشان است. بررسی صحت و سقم باورهای ایشان در علم‌النفس خارج از عهده این مقاله است. ظاهراً دیدگاه ایشان درباره عشق با این مبانی منسجم شده است.

همچنین، از نظریه افلاک در دیدگاه خود بسیار استفاده کرده‌اند. نقش افلاک در مزاج و به تبع در رفتار نفس، نقش افلاک در تغییر عشق یا ترجیح معشوقی خاص، از جمله اموری است که بر نظریه افلاک مبتنی است. نظریه افلاک امروزه پذیرفته نیست و سخن از صحت و بطلان آن نیز خارج از عهده این مقاله است. اگر تأثیر اموری آسمانی بر انسان، آن‌گونه که اخوان‌الصفاء معتقدند، پذیرفته نشود خلل چشمگیری بر نظریه ایشان وارد می‌شود. این خلل سبب نمی‌شود همه دیدگاه ایشان آسیب ببیند. بخشی از آن مانند تعریف عشق، نحوه اتحاد، اهمیت توجه و ... همچنان باقی می‌ماند.

اما اگر علاوه بر نظریه افلاک با تفصیل بیان شده، علم‌النفس ایشان نیز پذیرفته نشود تقریباً بیشتر دیدگاهشان کنار گذاشته می‌شود.

علاوه بر دو مسئله فوق، راجع به عشق در آثار ایشان چند نقص دیده می‌شود. ایشان گفته‌اند اتحاد فقط در امور نفسانی و روحانی رخ می‌دهد نه در جسمانیات، اما اتحاد در عشق انسانی را از طریق اتحاد در روح بخاری و به تبع آن اتحاد سایر اعضای درونی تبیین کرده‌اند. ظاهراً دیدگاه ایشان نوعی ناسازگاری دارد، مگر اینکه گفته شود اتحاد برای روح بخاری، به دلیل لطافتی که دارد، معنادار است و اتحاد حقیقی هم اتحاد در روح بخاری است. در این صورت، منظور ایشان از امور روحانی اعم است از امور روحانی مجرد و امور روحانی غیرمجرد، مانند روح بخاری.

اخوان‌الصفاء در تبیین اتحاد فقط به تبیین اتحاد در عشق انسانی پرداخته‌اند، در حالی که ایشان مصادیق عشق را بسیار بیشتر از آن می‌دانند. اتحاد در عشق حاصل از نفس نباتی، اتحاد در عشق ناشی از رابطه قوی و ضعیف، اتحاد در عشق ناشی از نفس ناطقه، اتحاد در عشق به معارف از جمله اموری است که نیازمند تبیین است، اما اخوان‌الصفاء به آن نپرداخته‌اند.

یکی از نقاط قوت اخوان‌الصفاء در این مسئله، استفاده از فلسفه برای تبیین مسائل غیرفلسفی است. بحث از عشق، بحثی فلسفی به حساب نمی‌آید، اما ایشان با استفاده از آموزه‌های فلسفه (به خصوص طبیعیات) این پدیده را تبیین کرده‌اند.

نتیجه

اخوان‌الصفاء مانند بسیاری از اندیشمندان جهان اسلام در آثار خود از عشق سخن گفته‌اند. عشق در آثار ایشان به دو معنا بررسی شده است؛ عشق به معنای عام (مساوی با محبت) و عشق به معنای خاص (عشق انسانی). اخوان‌الصفاء بهترین معنا برای عشق را شوق شدید به اتحاد می‌دانند. ایشان فقط اتحاد در عشق انسانی را تحلیل کرده‌اند. این اتحاد، اتحاد در روح بخاری و به تبع آن اتحاد در سایر اعضای بدن است که منشأ آن انتقال مواد (رطوبت و هوا) از بدن یکی به دیگری است.

طبع، علت عشق است. انسان دارای سه نفس است که هر کدام از آنها به اموری محبت می‌ورزند. همچنین، در طبع علت محبت و مهربانی به معلول نهفته شده است و در جبله معلول گرایش و شوقی به سمت علت. علاوه بر این، در برخی از حیوانات بین جنس مذکر و مؤنث

محبتی قرار داده شده که به سبب آن محبت، ایشان به هم میل پیدا می‌کنند و نسل باقی می‌ماند. اینکه چه نفسی بر انسان غالب باشد و به تبع آن چه محبوب‌هایی برای انسان اهمیت داشته باشد، وابسته به مزاج و عادت است. مزاج، که خود متأثر از حالات افلاک است، نقش مهمی در غلبه هر یک از نفوس دارد، چراکه نفوس در اظهار افعالشان تابع مزاج‌اند. در عشق‌های انسانی، ترجیح فردی بر فرد دیگر وابسته به مشابَهت امور فلکی هنگام شکل‌گیری نطفه این دو فرد است. انسان، عاشق فردی می‌شود که حالات فلکی اصل مولد او و آن فرد نوعی مشابَهت داشته باشد. اخوان‌الصفاء، همچنین، تغییر در عشق را نیز متأثر از افلاک می‌دانند. هرچند طبیعت مبدأ عشق است ولی تا توجه و التفات نباشد عشق فعلیت پیدا نمی‌کند. با این شروط ذکرشده می‌توان نادربودن عشق شدید انسانی را تبیین کرد. برای اینکه عشق انسانی شدید رخ دهد طبیعت باید سالم باشد، انسان متوجه فردی دارای حالات فلکی مشابه شود و نفوس دیگر هم بر انسان غلبه نداشته باشد. در این صورت عشق انسانی شدید رخ می‌دهد.

هرچند عشق مقتضای طبع است ولی چون شروعهش با التفات است و می‌توان با ریاضت و عادت مانع استمرار آن شد یا با توجه به اموری دیگر (در صورت وجود سایر شرایط) عاشق آنها شد می‌توان عشق را اختیاری دانست. از آن جهت که مبادی عشق مختلف است (سه نفس، طبیعت علت و جنس مذکر یا مؤنث)، انسان می‌تواند عشق‌های مختلفی داشته باشد. تغییراتی که برای انسان حاصل می‌شود می‌تواند عشق‌های او را متغیر کند. مثلاً در ابتدای کودکی، که نفس نباتی شهوانی غلبه دارد، محبوب‌های انسان متفاوت است با زمانی که بالغ شده و با فردی از جنس مؤنث آشنا شده است.

اخوان‌الصفاء برای عشق دو غایت تصویر می‌کنند. غایت اول برای همه انواع عشق است. مثلاً غایت محبت نهاده‌شده در طبیعت زن و مرد، بقای نسل است، یا غایت محبت نهاده‌شده بین علت و معلول، رفع نقص‌های معلول است. اما غایت دوم غایتی عمومی برای همه عشق‌ها نیست. این غایت به انسان اختصاص دارد. انسان با تجربه عشق و محبت‌های متفاوت در زندگی خود و با توجه به اینکه معشوق حقیقی صفات است و نه ذات، و توجه به اینکه عشق‌های دنیوی به سرانجام نمی‌رسند بلکه محکوم به نابودی‌اند، باید متوجه این حقیقت شود که آنچه حقیقتاً

شایسته است بدان عشق ورزد خدا و امور الاهی است. عشق چون سبب رسیدن به این غایات و بروز بسیاری از فضایل می‌شود، خود فضیلت است و موجه.

برای انسان عشق‌های متفاوتی متصور است. از آن جهت که موضوعیت پیدا کردن عشق دنیوی سبب بازماندن از عشق الاهی و رسیدن به فضایل حقیقی انسانی می‌شود، این موضوعیت پیدا کردن رذیله و غیرموجه است. دیدگاه اخوان‌الصفاء درباره عشق کاملاً متأثر از جهان‌بینی ایشان است. نگاه ایشان به افلاک و تأثیر امور آسمانی بر انسان و علم‌النفس فلسفی‌شان، نقش محوری در تبیین عشق دارد.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹)، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*، تهران: دانشگاه تهران.
- اخوان‌الصفاء (۱۴۱۲)، *رسائل اخوان‌الصفاء و خلان الوفاء*، بیروت: الدار الاسلامیة، ج ۱-۴.
- افلاطون (۱۳۵۱)، *پنج رساله: شجاعت، دوستی، ایون، پروتاگوراس و مهمانی*، ترجمه: محمد صنعتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- التهانوی، محمد علی (۱۹۹۶)، *کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ج ۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۲)، *رسائل سبعة*، قم: ارم.
- فنایی اشکوری، محمد (۱۳۹۱)، *درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی*، تهران: سمت، ج ۱.
- کرم، جوئل (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: نشر دانشگاهی.
- نراقی، آرش (۱۳۹۰)، *درباره عشق (مجموعه مقالات)*، تهران: نی.
- Chapman, Heather M. (2011), *Love: A Biological, Psychological and Philosophical Study*, London, Kingston: Senior Honors Projects.
- Helm, Bennet W. (2013), "Love" in: *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Stanford, ed. Zalta Edward N., Metaphysics Research Lab. Stanford University.
- Nussbaum, Martha C. (1998), "Love", in: *The Routledge Encyclopedia of philosophy*, Taylorand Francis, from <https://www.rep.routledge.com/articles/thematic/love/v-1>.